

دهه اول محرم ۱۴۴۵ _ تهران

استاد اوجی شیرازی

شب هفتم:

_ غربت و مظلومیت امام عصر در کلام اهل بیت علیهم السلام

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرحیم

اعوذ بولايتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

صلی الله علیک یا رسول الله و علی اهل بیتک المظلومین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و
ناصرأ و دليلاً و عيناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.

یا صاحب الزمان!

ای طلعت الرّشیدهی من، ایها العزیز / ای غرّة الحمیدهی من، ایها العزیز
خورشید من، سپیدهی من، ایها العزیز / ای نور هر دو دیدهی من، ایها العزیز
این اشکها شده همهی آبروی من / چشمی گشا به روی من، ای آرزوی من
در حیرتم که با دلت این غم چه می کند / با چشمهات اشک دمام چه می کند
شبهای داغ شیون و ماتم چه می کند / زخمی ترین غروب محرم چه می کند
یا این دل شکستهی ما را صبور کن / یا از برای زینب کبری ظهور کن.

یا بن الحسن! یا بن الحسن!

اَلسَّلَامُ عَلَی الشِّفَاهِ الذَّابِلَاتِ! اَلسَّلَامُ عَلَی الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ!

یا رَحْمَةَ اللهِ الْوَاسِعَةَ و یا بَابَ نَجَاةِ الْأُمَّةِ، حَبِیبِی یا حسین!

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. (حج/۳۹)

خدا به آبروی امیرالمومنین، فرج امام زمان را برساند.

اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی‌اش قرار بدهد.

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بَرُوحَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الَّذِي لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ تَعْجَلَ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

هدیه محضر امیر عوالم حضرت امیرالمومنین و سیده نساء العالمین، جهت عرض تسلیت به محضر بقیة الله فی الارضین

صلوات الله علیهم اجمعین، صلواتی تقدیم کنید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه و اهلك عدوهم.

عرض در این بود که ائمه اطهار فرمودند برای نجات از فتنه‌های آخرالزمان باید امام‌تان را بشناسید و قدم برداشتن

در امتداد مسیر حرکت سیدالشهداء سلام الله علیه هم این است که «اعرف إمامک» امامت را بشناس.

هر شب صفتی از صفات امام را عرض کردیم و امشب را که در آن هستیم، شب عطش، شب هفتم، شب باب الحوائج

حضرت علی اصغر سلام الله علیه باید عرض کنیم آن صفتی که بین تمام حضرات آل الله علیهم صلوات الله مشترک

است این است که در زیارتنامه‌ها بلااستثنا به هر کدام از حضرات اهل بیت این عبارت اطلاق می‌شود که «یا مظلوم».

تمام این خانواده مظلوم هستند. چقدر مظلوم هستند؟ انقدر که وقتی امام سجاد علیه السلام آمدند وارد مدینه شوند،

بعد از شام و کوفه و کربلا و اربعین و همه آن اتفاقات، حضرت یک جمله گفتند و شاید در شرح و توضیح و تفسیر

مظلوم بودن و مورد ستم واقع شدن اهل بیت علیهم السلام همین جمله کفایت کند که حضرت فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ

النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا أَزْدَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا.» اگر آیه مودت

برعکس نازل شده بود و دستور خدا و پیغمبر، ظلم به ذوی القربی بود، اصلاً بیش از این نمی‌شد شما به ما ظلم کنید.

امیرالمومنین سلام الله علیه هم فرمودند اهل بیت هیچ پیغمبری به اندازه ما از امت خودش آزار و اذیت ندید.

و دَعَبَلُ كَفَتْ: «لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكْتَ/ وَآلُ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قَهَرُوا/

مُشَرَّدُونَ نَفَوْا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ/ كَانَهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ.»

گویی که جنایتی از اینها صادر شده باشد که هیچ راه عفو و بخششی نداشته باشند؛ چنین با اهل بیت علیهم السلام

رفتار کردند.

لکن با وجود اینکه تمامشان مظلوم هستند، با وجود اینکه این چهارده خورشید درهم بیخته، چهارده نور به هم آویخته، چهارده گل، چهارده معصوم پاک، در اوج قله‌ی مظلومیت هستند، اما هر کدامشان برای مظلومیت امام زمان من و شما گریه کرده‌اند.

پیغمبر خدا فرمودند: «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَْتُ.»

چرا هیچ پیغمبری بیش از پیغمبر ما اذیت نشده باشد؟ در حالی که ۲۳ سال زحمت کشید. خون دل خورد، به او مجنون گفتند، ساحر گفتند، کذاب گفتند، شکنجه گوسفند بر سرش ریختند، خار سر راهش ریختند، جسارت‌ها کردند، با این وجود، جلد ۵۲ بحارالانوار می‌نویسد امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: با وجود اینکه هیچ پیغمبری اندازه پیغمبر ما اذیت نشد، اما مهدی ما در زمان غیبتش از مردمان زمان خودش بیش از پیغمبر خدا ستم می‌بیند.

امیرالمومنین چقدر مظلوم بودند؟ الهی الان برای ما نجف بنویسند. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ.» شما اول مظلومی! همه مظلوم‌های عالم یک‌جا جمع شده باشند، شما برو بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلُ مَظْلُومٍ.» همه برمی‌گردند به امیرالمومنین سلام الله علیه نگاه می‌کنند. این آقای اول مظلوم عالم، این آقایی که منتهی الحلم است، کارش به جایی برسد که بگوید: «فَأَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ.»

من هیچ موقع جرأت نکردم این عبارت را معنا کنم که وقتی، یا امیرالمومنین روحی فداک / آسمان را دفن کردی زیر خاک؛ وقتی که حضرت همه امیدش را در دل خاک گذاشتند، یک جمله فرمودند: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي.» می‌دانی یعنی چی علی بگوید «قُلْ صَبْرِي»؟ هر کس در عالم زمین می‌خورد، می‌خواهد بلند شود، می‌گوید یا علی! بعد این امیرالمومنین، بیفتد زمین، بگوید: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَضَعَفَ عَنْ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ تَجَلُّدِي.» هر روز راه بیفتد در قبرستان بقیع، بین قبرها برود.. چون نمی‌شد که سر قبر فاطمه‌اش بنشیند. چه مظلومیتی! بین قبرها راه برود بگوید: «مَالِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسْلِمًا / قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي.» علی، چی شده هرچه به عزیزت سلام می‌کنی، به تو جواب نمی‌دهد؟ «كُنَّا كَزَوْجِ حَمَامَةٍ فِي أُيْكَةٍ.» من و فاطمه مثل یک جفت پرنده در یک آشیانه بودیم. «مُتَمَتِّعِينَ بِصِحَّةٍ وَشَبَابٍ.» تا فاطمه داشتم، غمی نداشتم. اما فاطمه را که از من گرفتند، همه دار و ندارم را گرفتند.

وقتی آمدند حضرت زهرا را دفن کردند، امام حسین می‌فرمایند دیدم پدرم «نَفَضَ يَدَهُ مِنَ التُّرَابِ» دستش را تکاند؛ یعنی تمام شد.

حضرت سکینه هم می‌فرمایند وقتی بابایم آمد پشت خیمه‌ها، علی اصغر را دفن کرد «نَفَضَ يَدُهُ مِنَ التُّرَابِ». یعنی بارالها این سرم، این پیکرم، این علمدار رشید، این اکبرم، این سکینه، این رقیه، این رباب، این گل نوباوه‌ی در خون خضاب.

امیرالمومنین سلام الله علیه روی منبر بودند که شخصی رد می‌شد، می‌گفت «وَأَمَظَلَمَتَاهُ». فرمودند بیا اینجا با هم داد بزنیم: «وَأَمَظَلَمَتَاهُ». بگو ببینم چی شده؟ گفت فلانی حقم را خورده است. حضرت فرمودند: «لَقَدْ ظَلُمْتُ عَبْدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ». به اندازه هر سنگ و ریگی که در عالم است، به من علی ظلم شده است. امام، مبالغه نمی‌کند!

ابن ابی الحدید سنی معتزلی می‌گوید که امیرالمومنین هیچ منبری نرفتند، مگر این جمله را گفتند، (دیدید مثلاً می‌گویند فلان خطیب هر منبری می‌رود، فلان جمله را می‌گوید) حضرت می‌فرمودند: «مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُذْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ». همیشه من مظلوم بوده‌ام.

همه‌ی مظلومیت این اول مظلوم عالم را عرض کردم برای یک جمله که آخرین روزهای حیات ظاهری امیرالمومنین، اصبع بن نباته می‌گوید من دیدم مولا نشستند، چه نشستن؟ «مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ». در فکر فرو رفتند، انگار غم عالم روی دل مولا ریخته است. چند روز قبل از نوزدهم ماه رمضان که ملعون ازل و ابد، ابن ملجم آن جسارت را به امیرالمومنین کرد.

می‌گوید دیدم مولا نشستند، همین‌طور دستشان را روی زمین می‌زنند. رفتم تسلی بدهم، بگویم آقا، دورتان بگردم. می‌دانم خیلی به شما ظلم شده است، می‌دانم حق شما غصب شده است، می‌دانم به ناموس شما در روز روشن جسارت شده است. که زن را کسی مقابل شوهر نمی‌زند. اما قربانتان بروم، انقدر غصه نخورید.

حضرت یک نگاه به من کردند، دیدم چشم‌ها کاسه‌ی خون. فرمودند اصبع، درست است به من خیلی ظلم شده است، من که چند روز دیگر تمام است، اما فکر و درد و غصه‌ی الان من، برای این است که مهدی ما چه بر سرش خواهد آمد. یادم به مظلومیت او افتاد. یادم به غربت و تنهایی او افتاد. برای او گریه کردم.

امیرالمومنین حتی در آخرین لحظات حیاتشان، وقتی که آقازاده‌ها را جمع کردند، باز توصیه کردند که «سَمِّ رَسُولَ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤَهُ فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بُنَيَّ وَ عَجَلُوا». جان من علی فدای مهدی بشود. فرزندانم، رهایش نکنید. در راه یاری او عجله کنید. شتاب کنید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السَّيِّدَةُ الْجَلِيلَةُ، الْمَعْصُومَةُ حَقُّهَا، الْمَمْنُوعَةُ إِرْثُهَا!

حضرت زهرا سلام الله علیها بی که چه کسی به اندازه‌ی این بانو ستم دید؟ با این وجود، به آن عالم بزرگ در عالم رویا فرمود که بگو دلی شکسته‌تر از من در آن زمانه نبود/ در این زمان دل فرزند من شکسته‌تر است.

امام مجتبی چقدر مظلوم هستند؟ این مظلومیت قبر مبارک، آن مظلومیت زمان خود حضرت که دور و بری‌ها چه کردند. من از بیگانگان هرگز ننالم/ که با من هرچه کرد، آن آشنا کرد. فکر کن نزدیک‌ترین افرادت بیایند بگویند کاش مُرده بودی این کار را نمی‌کردی. دیگر نگویم جسارت‌هایی را که کردند. امام مجتبی در اوج مظلومیت‌شان نشستند به گریه کردن. برای چی گریه کردند؟ برای جسارت‌هایی که به ایشان شده بود؟ نه. می‌گوید رفتم گفتم آقا جان، غلط کردند، هرچی گفتند من از شما عذر می‌خواهم. گفتند نه. گفتم پس چرا گریه می‌کنید آقا؟ فرمودند: «لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر/۳) گفتم چه ربطی دارد؟ فرمودند لیلۃ القدر، یک شبِ ظهورِ فرزندان مهدی است که بهتر است از هزار ماه بنی امیه. دارم برام مظلومیت او گریه می‌کنم.

فکر کن مظلومی که مظلوم عالم برایش بسوزد و گریه کند. امام حسین سلام الله علیه که امام صادق فرمودند: «لَا زِلْنَا بَعْدَ الْحُسَيْنِ بَاكِيًّا» همیشه بعد امام حسین، ما گریانیم. آن سیدالشهدایی که «أَقْرَحَ جُفُونَنَا» مصیبتش چشم تمام آل الله الی یوم الانقضاء، یعنی تمام اهل بیت طبق فرمایش امام رضا تا وقتی که از دنیا رفتند، پلک چشمشان زخم بوده است در مصیبت امام حسین. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَرِيبَ الْغُرَبَاءِ! يَا شَهِيدَ الشَّهَدَاءِ!» با وجود این مظلومیت و غربت، تا دم آخر، درباره امام زمان ما گفت. شب عاشورا به زینبش گفت خواهرم زینب، نکند غصه بخوری؟ ما مهدی داریم. عصر عاشورا به پسرش زین العابدین سلام الله علیه گفت: «وَاللَّهِ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ.» خون من همین‌طور دارد می‌آید، قطع نمی‌شود، همیشه می‌جوشد تا اینکه خدا مهدی ما را بفرستد.

اگر کسی عزیز مرا بکشد، بگویند آقا فقط یک وکیل می‌تواند حق شما را بگیرد، زندگی‌ام را می‌فروشم تا خون او پایمال نشود.

به شش ماهه‌شان هم رحم نکردند. بعد به ما گفتند فقط یک نفر هست که می‌تواند احقاق حق کند. می‌دانی دست و پا زدن بچه روی دست بابایش یعنی چی؟ «يُرْفَرُ كَالطَّيْرِ الْمَذْبُوحِ» این تعبیر امام است. دیدی پرنده‌ای که سرش را می‌برند، چطور دست و پا می‌زند؟ فرمودند تا تیر خورد، «كَانَ يُرْفَرُ كَالطَّيْرِ الْمَذْبُوحِ.» هی می‌آمد آرام شود، امام حسین می‌آمدند سمت خیمه، دوباره شروع می‌شد. وقتی که آرام شد، دیدند «تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ»

آبیه. «یک لبخندی به صورت سیدالشهداء زد. چه بر دل سیدالشهداء گذشت؟ فقط یک نفر می‌تواند این داغ را جبران کند. فرمودند بنشینید برای او دعا کنید.

شاه لب تشنه تو را خوانده میان گودال / ای رباینده‌ی غم از دل ارباب بیا.

مظلومیت زمانش طوری بود که وقتی ارباب ما به زمین افتاد، وقتی که ملائکه ضجّه زدند، ندا آمد: ملائکه، دارید برای مظلومیت حسین سلام الله علیه گریه می‌کنید، اما برای ظهور منتقمش دعا کنید که «بِهَذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا».

چرا امشب دارم این حرف‌ها را می‌زنم؟ چون امشب، شب اضطرار است. امشب می‌خواهیم بیچاره شویم. بابا! حضرت علی اکبر آمد جنگید، زدی ضربتی، ضربتی نوش کن. اما علی اصغر چه کرده بود؟ حتی دیگر جان نداشت گریه کند! امشب باید کارد به استخوان ما برسد. تمام مظلوم‌ها برای مظلومیت امام زمان سوختند.

امام سجاد سلام الله علیه، چی بگویم از مظلومیتشان؟ ابوخالد کابلی می‌گوید رفتم خدمت حضرت، دیدم نشستند، گفتم سلام علیکم، کَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ حالتان چطور است؟ سربلند کردند، دیدم وای! چشم مبارک کاسه خون! فرمودند «وَيَحْكُ أَمَّا أَنْ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ كَيْفَ أَصْبَحْتُ؟» وای بر تو باد. آیا هنوز نمی‌دانی که همه‌ی ما اهل بیت، روزمان را چطور شروع می‌کنیم؟ «أَصْبَحْنَا فِي قَوْمِنَا مِثْلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَنَا وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَنَا أَصْبَحْنَا وَ يُلْعَنُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْمَنَابِرِ».

امام سجاد علیه السلام به غربتی دچار شده بودند که بعد از ماجرای کربلا شما فکر می‌کنید وقتی حضرت به مدینه آمدند، همه می‌گفتند آقا تسلیت؟ سرتان سلامت؟ نه! به امام سجاد زخم زبان می‌زدند، چقدر به بابایت گفتیم نرو. دیدی الان چه بر سرتان آمد؟ انقدر حضرت را اذیت کردند که از مدینه خارج شدند، یک سال و نیم امام سجاد علیه السلام کف بیابان، تک و تنها چادر زدند، زندگی کردند. بعد این آقای اوج مظلومیت بگوید: «أَخْمَلْنَا ذِكْرًا» فراموش شده‌ترین ما مهدی است.

منهال می‌گوید رفتم خدمت امام سجاد سلام الله علیه، گفتم آقا جان، امامان بعد از خودتان را نام ببرید. گفتند، گفتند، گفتند تا رسیدند به امام عسکری. بعد از امام عسکری دیدم «بکی علی بن الحسین». کسی که کربلا دیده است، قتلگاه دیده است، کسی که شام و کوفه دیده است، با شنیدن یک اسم قلبشان جریحه‌دار شد. امام سجاد سلام الله علیه اوج مصائب را دیده‌اند. اما ببینید مصیبت امام زمان چیست که وقتی امام سجاد به نام امام زمان رسیدند، «بکی بکاءً عَالِيًا» حق حق می‌کردند.

چون ما مردمان زمان عصر او هستیم. مگر در دنیا چند تا آدم است؟ از اینها مگر چند نفر مسلمان هستند؟ از مسلمان‌ها چند نفرشان شیعه هستند؟ از شیعه‌ها چند تا معتقدند؟ از معتقدها چند تا خوش اعتقاد هستند؟ از خوش اعتقادهای چند نفرشان فکر امام زمان هستند؟ تهاش مگر ما چقدر یادش هستیم؟ یک دکان برای خودمان باز کردیم. غریبه که نیستیم، همه دور هم نشستیم، داریم درد دل می‌کنیم. اگر ما مضطر شده بودیم...

مگر نگفتند نسخه بنی اسرائیل چهل روز اضطرار بود؟ چهل روز، ۱۷۰ سال زودتر منجی برایشان فرستاد.

فردا آب را می‌بندند. دیگر از فردا رباب، شیر ندارد. از فردا لب اربابمان ترک می‌خورد. «إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک/۳۰) یک عمر است ماء معین روی ما بسته شده است. نمی‌فهمیم! خودم را عرض می‌کنم. الحمدلله شما موفق هستید به نوکری حجت بن الحسن. اما منی که اینجا نشستم، هیچ کاری برای امام زمان نکردم. تا خرخره در قرضش هستم. خواستم سربازش شوم، سربارش شدم. اگر شما هم مثل من هستید، بیایید امشب به حال خودمان ضجه بزنیم، بگوییم ما را به قنذاقه‌ی علی اصغر ت گره بزن، ما بیش از این شرمندۀ اش نشویم.

از مظلومیت امام باقر بگوییم. در چه عصری زندگی می‌کردند؟ حضرت فرمودند: «فَقُتِلَتْ شِيعَتُنَا بِكُلِّ بَلَدَةٍ» فکر کن امامی ببیند هرجا شیعه‌ای دارد، شیعیانش را می‌کشند. «وَقُطِعَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلُ عَلَى الظَّنَّةِ» خود امام باقر فرمودند گمان می‌کنند فلانی شیعه ماست، احتمال می‌دهند شیعه است، می‌گویند فعلاً بروید چهار دست و پایش را قطع کنید، بعد تحقیق کنید اگر شیعه بود گردنش را بزنید.

در زمانی که حضرت باقر سلام الله علیه فرمودند به یکی بت‌پرست بگویند، بهتر از این است که بگویند شیعه امیرالمومنین سلام الله علیه. این امام باقر علیه السلام می‌سوختند، گریه می‌کردند، می‌فرمودند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَأَسْتَبَقَيْتُ نَفْسِي لَهُ» اگر درکش کنم، جانم را فدایش می‌کنم. امام باقر علیه السلام می‌گفتند که جان فدایش می‌کنم!

بعد چقدر زشت است حضرت یادمان بدهند که شیعیان در زمان غیبت این دعا را بخوانید و در دعایتان بگویید که «الهِی لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ» خدایا یاد امام زمان را از دل ما نبر. یعنی چقدر ما بد شدیم که یادمان بدهند که دعا کنید که امام زمان را فراموش نکنید. مثلاً یک بابا، آب و نان بچه‌اش را داده است، بعد بگوید خدایا بچه‌هایم مرا یادشان نرود. چقدر بی‌وفایی! چقدر بی‌وفایی!

امام صادق سلام الله علیه مظلومیت زمان امامتشان این است که منصور در ماه رمضان، به حضرت غذا می‌خوراند. مظلومیت حضرت این است، فکر کن در خانه‌ات خوابیدی، مأمور بریزد، زن و بچه‌ات خوابند، چه هول و ولایی به

دلت وارد می‌شود؟ هفده بار در خانه امام صادق سلام الله علیه ریختند. یک بار داشتند نماز می‌خواندند، دیدند از روی پشت بام مقداری خاک ریخت. نگاه کردند، دیدند یک کسی است. حضرت فرمودند صبر کن. الان می‌افتی. نردبان برایت بگذارم، بیایی پایین. چقدر مهربان!

چند بار این روایت را شنیدید، که می‌گوید رفتم خدمت حضرت صادق علیه السلام. دیدم مسح پوشیدند. مسح یعنی لباس عزادار. یقه ندارد. چون یقه دریدن، یقه پاره کردن کسی که عزادار است، کفاره دارد و حرام است؛ به جز برای سیدالشهداء علیه السلام که فرمودند «تُشَقُّ الْجُبُوبُ» باید گریبان پاره کنید. اما اگر برای مادر خودم گریبان پاره کنم، باید کفاره بدهم.

می‌گوید دیدم که امام صادق مسح پوشیدند. یعنی روا بود که گریبان ز هجر پاره کنم. بعد طوری گریه می‌کنند که قطره قطره اشک از محاسنشان می‌چکد، خاک زیر پایشان گل شده است، «كَالْوَالِهِ الثَّكْلَى» عین مادری که جوان از دست داده است.

یک نمونه بگویم مادری که جوان از دست داده است، حالش چطور است؟ مرحوم مامقانی و مرحوم صاحب روضات می‌گویند بهترین مقتلی که نوشته شده است، مقتل ریاض الشهاده است. از این کتاب دارم عرض می‌کنم که وقتی پیکر قاسم بن الحسن را آوردند، دیدند مادرش دست عروسی زبیده را گرفته است، می‌گوید ببخشید، هر عروسی را باید کف دستش حنا بگذارند. اینجا حنا نیست. دست می‌زد توی خون گلوی قاسم، کف دست عروسی می‌زد. این حال مادری است که جوان از دست داده است.

می‌گوید دیدم امام صادق که «یَبْکِی بُكَاءَ الْوَالِهِ الثَّكْلَى، ذَاتَ الْکَبْدِ الْحَرَّى» عین مادری که جگرش آتش گرفته است، یک جوری دارند گریه می‌کنند که «فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا» داشتیم دیوانه می‌شدیم از گریه ایشان. هی به خودشان می‌پیچند. (دیدن مادر وقتی عزادار است، چطور دور خودش می‌پیچد؟) به خودشان می‌پیچند، می‌گویند «سیدی! غِیْبَتُکَ نَفَتْ رُقَادَى، وَ ضِیْقَتَ عَلَی مِهَادَى. سیدی! غِیْبَتُکَ أَوْصَلَتْ مُصَابِیَ بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ، وَ فَقَدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ.» آقای من، غیبت تو خواب را از چشم ربوده است. زندگی را برای من سخت کرده است. فجایع قلب مرا ابدی کرده است. گفتیم آقا برای چه کسی دارید این‌طور گریه می‌کنید؟ فرمودند در صحیفه مادرم فاطمه، در احوالی که بر سر مهدی خواهد آمد، نگریستم، برای او گریستم.

من دو ماه است قرار است امشب یک منبر دیگر بروم. نوشتم، آماده. همین که داشتم می‌آمدم، به خودم گفتم امشب، شب اضطراب است. بگذار از مظلومیت امام زمان بگویم.

استخاره کردم، این آمد: «کهیص. ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكْرِيَّا». (مریم/۲۱)
ما امید داریم که امشب از عطش علی اصغر، فرجی برای ما بشود.

از غربت موسی بن جعفر و مظلومیتش هم بگویم مضطربان کنم. همه بیچاره بشویم. حال موسی بن جعفر در زندان می‌دانی چه بود؟ فکر کن یک کسی بیاید توی خیابان جلوی شما یکی بزند در گوش پدرت؛ چی می‌شود؟ امام رضا، بی‌ادبی نیست برای شما بگویم؟ که شما دعا کنید برای فرج.
می‌نویسند:

یک: سندی بن شاهک، اول صبح، بین الطلوعین می‌آمد یکی در گوش موسی بن جعفر می‌زد، می‌رفت.
دو: وعده بود، اول هر ماه قمری، صد ضربه شلاق به امام ما می‌زد، تا ماه دیگر جایش التیام پیدا کند.. دوباره می‌زد.
چقدر به اینها ظلم شد؟! فرمودند هیچ خانواده‌ای مثل ما مظلوم واقع نشد. سیاه‌چال، چه جور سیاه‌چال؟ یعنی چی؟
یعنی قبر. یعنی ده متر می‌کندند، می‌رفتند توی زمین. دو متر سمت راست، یک متر سمت چپ. اینطور بود. خودشان در قالب دعا گفتند: «يَا مُخَلِّصَ الْوَيْلِ مِنَ الْيَمِّ يَا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلٍ وَ طِينٍ وَ مَاءٍ، خَلِّصْنِي.»
در این حال، در این مظلومیت، در این غربت، موسی بن جعفر، پدر حضرت معصومه سلام الله علیها، امالی شیخ طوسی رو ببینید، می‌گوید می‌دیدم غروب که می‌شود به خودشان می‌پیچند، می‌گویند: «بِأَبِي الْمُنْتَدِحِ الْبَطْنِ، بِأَبِي الْمَقْرُونِ الْحَاجِّينِ، أَحْمَشُ السَّاقِينَ.» پدرم فدای ابروی کمالت! پدرم فدای ساقه‌های کشیده‌ات! پدرم فدای روی زیبایت! پدرم فدات! پدرم فدات!

گفتیم چه کسی را می‌گویید پدرم فدایش؟ فرمودند: «هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ مَهْدِي.» گفتم این مهدی کیست؟
از شما بپرسند امام دوازدهم تان کیست؟ چی می‌گویید؟ چطور توضیح می‌دهید؟ موسی بن جعفر چهار کلمه گفتند، که من امروز شرمنده بشوم، که من انسانی هستم که در زمان غیبتش زندگی می‌کنم، محبتش در دلم است، به یمن او روزی می‌خورم، خنکای محبت خودش و جدش به صورتم خورده است، رزق اشک امام حسین را بهم دادند، اما موسی بن جعفر بگویند «هُوَ الْغَرِيبُ.» او غریب است. موسی بن جعفر بگویند بین این همه مجلس، بین این همه عزادار، بین این همه طلبه و معمم و روحانی و مداح و سینه‌زن و ذاکر و کفش جفت‌کن و چای‌ریز برای امام حسین،

«هو الوحيد.» او تنهاست. یعنی من به درد نخورم! یعنی من بُنجل هستم. یعنی من یک قدم جلو نیامدم. وگرنه نمی گفتند
«هو الوحيد.»

چند سال «هو الوحيد»؟ چند روز می توانی تنها باشی؟ ۱۱۸۰ سال تنهایی بس اش نیست؟ امشب هرکجا می رود
می خواهد بشنود که به گلوی علی اصغر سه شعبه زدند.

فردا می گویند آب را ببندید. عطش به کجا می رسد؟ این همه مصیبت، این همه داغ، این همه روضه، اما وقتی خدا
می خواهد برای حضرت آدم روضه بخواند، اولین جمله ای که می گوید، می گوید «یا آدم یُقْتَلُ عطشاناً.» پس خیلی
حرف است. پس خیلی فشار آمده است. چقدر «یُقْتَلُ عطشاناً»؟ آنقدر که «يَحُولُ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالدَّخَانِ.»
خدا می خواهد برای حضرت موسی روضه بخواند، می گوید «صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ.»

امام زمان ما می آیند بخوانند یک خط روضه بخوانند، پشتشان را به خانه کعبه می زنند، می گویند: «انا منتقم جدی
الحسین، الَّذِي قَتَلُوهُ عطشاناً.»

از فردا فقط آب خواستی بخوری، یادت باشد که وقتی دختر یازده ساله اش رفت توی گودی قتلگاه، عادت کرده بود
صورت روی صورت بابا بگذارد، دید صورت نیست، گردن روی گردن بریده گذاشت. بین این همه مصیبت، گفت
دخترم بگو به شیعیان «شِيعَتِي مَهْمَا شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي.» آب خوردی مرا یادم باش.
در قرآن خواسته روضه بخواند، گفته است «كهيعص.» از عطش گفته است.

امام سجاد علیه السلام آمدند پدر را دفن کردند، با انگشت مبارک یک جمله خواستند بنویسند، نوشتند: «هَذَا قَبْرُ أَبِي
عَبْدَ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الَّذِي قَتَلُوهُ عَطْشَانًا.»

حضرت لیلا خواسته دعا کند علی اکبرش برگردد، چطور دعا کرده است؟ می گوید رفت توی خیمه، گیسو پریشان
کرد، دست بلند کرد: «الهِی بِعَطَشِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.»
خیلی عطش بد بوده است.

ذوالجناح آمد، دخترش سکینه رفت دور ذوالجناح، نگفت بابایم چند تا تیر خورد، نگفت چند تا نیزه خورد، نگفت
چند نفر بهش حمله کردند، چند نفر به یک نفر، یک جمله گفت. چون دختر، بابا را می شناسد، دختر، حال بابا را ببیند،
می فهمد. هی می چرخید می گفت: «يَا جَوَادَ أَبِي هَلْ سُبِّيَ أَبِي أَمْ قُتِلَ عَطْشَانًا.» بگو آتش دادند؟ یا تشنه او را کشتند؟

- ۱: یک کسی خیلی عطشی است. نوشتند سیدالشهداء علیه السلام، عطشی بودند.
- ۲: گرما. دربندی می‌نویسد خورشید گویی هرچه حرارت داشت، به کربلا تابید.
- ۳: رفتن و آمدن. از صبح، هی رفته است، آمده است. علی اکبر را بیاورد. برود کنار علقمه، ابوالفضل را بیاورد. برود قاسم را بیاورد.
- ۴: حرف زدن. آقای تشنه‌مان روز عاشورا هفده خطبه خواند. هی گفت «انا بن فاطمة الزهراء.»
- ۵: خود لباس و زره، عطش می‌آورد.
- ۶: کسی که خون از بدنش برود، تشنه می‌شود.
- چه کسی می‌گوید ارباب ما غسل نداشت؟ امام زمان می‌گویند غسلش دادند، «السَّلامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجَرَّاحِ.» انقدر از پیکرش خون آمد که گویی غسلش داده بودند.
- ۷: اشک ریختن آدم را تشنه می‌کند. «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيعَ الدَّمْعَةِ السَّاکِبَةِ.» از اول صبح، هی گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. مخدرات هم که دو تا چادر بر سرشان باشد، حالا ببین مزید بر همه این علت‌ها، یک بانویی هم بچه شیرخواره داشته باشد.
- این همه مصیبت دید، هیچ جا نگفت کاش بودید مرا می‌دیدید. فقط یک جا گفت شیعه‌ها کاش بودید آن لحظه «لَيْتَكُمْ فِي يَوْمٍ عَاشُورًا جَمِيعًا تَنْظُرُونِي.» من حسینی که در عمرم به کسی رو نزدم، رو زدم آب بگیرم، پسر مرا کشتند. «كَيْفَ اسْتَسْقَى لِطِفْلِي فَأَبَوْا أَنْ يَرْحَمُونِي.»
- توی گودال به حضرت سکینه سلام الله علیها گفت: «يَا لِرَزءٍ وَ مُصَابٍ هَذَا أَرْكَانَ الْحُجُونِ.»
- علی اصغر که بال بال می‌زد، کوه‌ها داشت می‌لرزید. «وَيْلَهُمْ قَدْ جَرَحُوا قَلْبَ رَسُولِ الثَّقَلَيْنِ.» تیر ظاهرش خورد توی گلوی علی اصغر، باطنش خورد توی قلب پیغمبر.
- شمر حرام‌زاده، ابوخلیق حرام‌زاده، هر دو نفر گفتند. شمر به یزید گفت، ابوخلیق به مختار گفت. گفت کجا سوختید؟ گفت فقط آن جایی که دیدیم امام حسین ایستاده است، بچاهش دارد روی دستش بال بال می‌زند. انقدر سوخت که ایستاد خودش برای خودش روضه خواندن: «لَهْفَ قَلْبِي عَلَى الصَّغِيرِ الظَّامِي فَطَمَتُهُ السَّهَامُ قَبْلَ الْفِطَامِ.» یعنی بابا ما تو را از شیر نگرقتیم، تیر حرمله تو را از شیر گرفت. گریه‌ی امام حسین باعث شد لشکر عمر سعد داشت به هم می‌ریخت.
- گفت حَصِينُ بْنُ نُمَيْرٍ تِيرَ بَزَنَ تَوَى دِهَانَ سَيِّدِ الشَّهْدَاءِ.

این مصیبت، چه مصیبتی است؟ من به نیت فرج می‌گویم، تو به نیت فرج آتش بگیر. «جاء الحسين على باب الفسطاط.» گفت: «إيتيني بولدي الرضيع حتى أودعه.» شیرخواره‌ام را بده، با او وداع کنم. زینب کبری وقتی که آورد، گفت داداش «أنظر الى شفتيه، صارتا كالخشب.» عین دو تا چوب خشک شده است. برو ببین می‌توانی برایش کاری کنی. می‌گوید امام حسین تا آقازاده را گرفتند، باباست هرچه هم داغ دیده باشد، باز باباست، عبا را روی صورت علی اصغر کشید، آفتاب به صورتش نتابد. وای که رباب چی می‌کشید، وقتی روی نیزه سر عزیزش زیر آفتاب بود! حسین آمد به میدان و / علی اصغر در آغوشش / چو ابری بر روی ماهی / عبای شاه روپوشش. ببینید ببینید / گلم رنگ ندارد / اگر آمده میدان / سر جنگ ندارد / گلم سرخ و سفید است / از او قطع امید است.

«يا قوم، إن لم ترحموني فارحموا هذا الطفل الرضيع، اما ترونه كيف يتلظى عطشا.»

یک حرام‌زاده ای بلند شد، گفت به حسین اعتماد نکنید. آب را برای خودش می‌خواهد، بچه را بهانه کرده است. گفت به خدا در عمرم دروغ نگفتم. بگیرید خودتان سیرابش کنید. هنوز حرف ارباب ما تمام نشده بود، «فرماه حرمه بسهم مُحَدِّدٍ مسموم له ثلاثة شعب، فذبح الطفل من الأذن إلى الأذن.»

یا حسین!

اللهم عجل لوليک الفرج